

الگویی برای تبیین و تقویت تفکر و تدبّر دانش‌آموزان

فرشته حمیدی‌زاده^۱

^۱ معاون آموزشی هنرستان نمونه دولتی و کارشناسی مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران

چکیده

مقاله حاضر با الهام از چهار آیه پایانی سوره انشقاق (آیات ۱۶ تا ۱۹) که به ترتیب به پدیده‌های شفق، شب، ماه و تحولات پیوسته انسان اشاره دارند، به تبیین و تقویت دو مقوله بنیادین «تفکر» و «تدبّر» در دانش‌آموزان پرداخته است. نویسنده با تمایز قائل شدن میان این دو مفهوم، تفکر را فرایند اقامه دلیل، برهان‌آوری و تولید ایده در چارچوب فعالیت‌های ذهنی می‌داند و تدبّر را تأملی ژرف‌نگرانه و لایه‌ای برای کشف عواقب، نتایج، فرصت‌ها و تهدیدهای یک موضوع معرفی می‌کند و بر مکملیت این دو در شکل‌دهی به شناخت و عملکرد صحیح تأکید می‌ورزد. در ادامه، انواع گوناگون تفکر شامل تفکر کانونی، موضوعی، فرایندی، اطلاعات‌محور، آینده‌ساز، انتقادی، خلاق، ارزش‌گرا، هوشمندانه، تحلیلی، ترتیبی، تخیلی، میان‌فردی و برنامه‌ریزی تشریح شده و چگونگی اثرگذاری هر یک بر سبک تصمیم‌گیری و حل مسئله بررسی می‌گردد. مقاله سپس با ارائه الگویی عملیاتی، سه راهکار کلیدی برای ارتقای سطح تفکر و تدبّر پیشنهاد می‌دهد: (۱) روش «تسلسل چراها» برای ریشه‌یابی علل مسائل، (۲) پرورش «تفکر فعال» در برابر تفکر منفعل و واکنشی، و (۳) به‌کارگیری «پایه‌های تحلیلی» با رویکردی سلسله‌مراتبی شامل موضوع‌شناسی، عرض، طول، عمق و شاخص‌ها، که به درک یکپارچه و نظام‌مند از هر پدیده می‌انجامد. در نهایت، نگارنده نتیجه می‌گیرد که تفکر منظومه‌ای همراه با تدبّر، انسان را به «زیرکی، یقین، بصیرت و ادب» رهنمون می‌سازد و مبنای اصلی یادگیری پایدار، تغییر رفتار و تعالی فردی و اجتماعی است؛ چراکه شناخت حاصل از این فرایند، زیربنای برنامه‌ریزی مؤثر و پیش‌بینی آینده مطلوب در مواجهه با پیچیدگی‌های جهان پیرامون خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: تفکر، تدبّر، یادگیری، دانش‌آموزان، آیات انشقاق، تفکر و تدبّر در قرآن، تربیت فکری، تفکر خلاق.

مقدمه

اساس این نوشتار با الهام از چهار آیه ۱۶-۱۹ سوره «انشقاق= شکافتن» تقریر یافته است. این چهار آیه، چهار تحول و حالات آن را برای چهار پدیده هستی با معنایی نهفته در هر کدام از آن‌ها با توجه به رسالت‌شان تبیین می‌کند. این چهار پدیده هستی، خصیصه‌های ویژه‌ای از منظومه زندگی و حرکت را می‌شکافد و اندیشیدن انسان را درباره آن‌ها فرا می‌خواند تا جهان هر کدام را با جهان خواننده پیوند دهد. این اندیشیدن باید جلوه‌هایی از شکوه و عظمت آفریده‌های خداوند متعال را نمایش دهد تا انسان با افزودن به دانش خود، خرد و حکمت خود را غنا بخشد. لذا باید خواند: فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿۱۶﴾ سوگند به شفق (۱۶)، وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۷﴾ و سوگند به شب و آنچه را در خود جمع‌آوری و جمع می‌کند (۱۷)، وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿۱۸﴾ و سوگند به ماه آنگاه که بدر کامل می‌شود (۱۸)، لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿۱۹﴾ که همه شما دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید (۱۹).

این چهار آیه بیانگر حالات، نقش‌ها و عملکردهای مختلفی است که شب، روز، ماه و انسان در زندگی دوره‌ای در مسیر خود یکی پس از دیگری پیدا می‌کنند؛ شناخت آن‌ها نیازمند کسب آگاهی از حالات، ویژگی‌ها، سازوکارها و فرایندهای مربوط است. به هر حال، همه انسان‌ها و جوامع پیوسته از حالی به حالی دیگر منتقل می‌شوند تا به سرانجام عملکردی خود برسند: کمال یا زوال. در این تبدیل حالات، انسان با محیط متفاوت و شرایطی روبرو می‌شود که لازمه عبور سالم از این مسیرها، بهره‌گیری از تفکر و تدبیر منظومه‌ای حلقوی: ساختاری، راهبردی و هوشمندانه، برای شناخت شرایط و وضعیت محیط خود است تا پس از آن بتواند حالات آتی موضوع را، ترسیم کند. فنون آینده‌شناختی، بازویی برای این ترسیم است.

اهداف این نوشتار تشریح (۱) چپستی تفکر، (۲) انواع تفکر و سازوکارهای آن، (۳) کارکردهای تفکر و شکل‌گیری عملکردها و (۴) شناخت راه کارهای ارتقاء سطح تفکر است.

از این‌رو، محورهای اصلی مباحث تکیه بر این موضوعات دارد: تفکر و تدبیر، ابعاد معنایی و کارکردی تفکر، پایه‌های نقشه‌ای تفکر و تدبیر، انواع و سطوح تفکر.

تفکر

این مبحث به شکافتن و رمزگشایی از تفکر اختصاص دارد. زیربنای عملکردها، برنامه‌ریزی و پایه برنامه‌ریزی، تفکر است. برای بهبود عملکردها و مؤثر واقع شدن تصمیم‌ها که به مثابه برنامه‌ها هستند باید تفکر و مهارت‌های مربوط را ارتقا بخشید. تفکر، هنر اندیشیدن است که منجر به ارائه (۱) چارچوب‌های بینشی و تصاویر ذهنی، (۲) الگوها و مدل‌های مفهومی و (۳) ایده‌ها و نقشه‌های هدایت‌گر می‌شود.

در واقع، تفکر، ابزاری انعطاف‌پذیر برای حل مسائل و مفهوم‌سازی آینده در درون چارچوب راهبری رویدادها در ترکیب با مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی تندآموز و پیش‌نگر افراد و گروه‌هاست. احتمال دارد تفکر به تغییرات عمیق معرفتی نیز منجر شود که ممکن است با زوایای فکری، روش تفکر، ارتباطات، اجرا و عملکرد فعلی متفاوت باشد. آشیانه تفکر، مغز و ذهن انسان است. نتایج نهایی فعالیت‌های مغز به جای قضاوت، تولید ایده(ها) است. هر چند قضاوت محدود به حقایق موجود است اما ذهن می‌تواند به سوی مجهولات سیر کند تا آنجا که از دو به علاوه دو چیزی بیش از چهار بسازد.

لازمه خلق ایده‌های جدید، ایجاد آن در ذهن با تخیل و تصور است. اگر ایده و تصور بهبود یابد، آگاهی، شناخت، رفتار و عملکرد ارتقا خواهد یافت.

تفکر، سرچشمه جوهره و هویت انسانی است که شکل‌دهنده ماهیت و هویت سازمان‌هاست. نقشه‌های متفکرانه با هر سطح و کیفیتی که دارند حرکات و اعمال انسان‌ها و عملکرد سازمان‌ها را می‌سازند.

تفکر در پی یافتن و ایجاد ادله موضوع مورد اندیشه کردن است در حالی که تدبیر در موضوعی، مطالعه دقیق و عبور از الفاظ آن و رسیدن به عمق معنا، پیام‌ها، درس‌ها، راهنمایی‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها، قوت‌ها و ضعف‌های آن است تا نتایج و پیامدهای موضوع حاصل مشخص شود. زیرا، هر پدیده‌ای جهتی دارد که بدان روی می‌آورد. ویژگی اندیشه شخص متفکر، جهت‌دار بودن آن است.

تفکر و تدبیر، به معنای «بکار گرفتن نیروی عقل و اندیشه، برای (۱) اقامه دلیل و برهان روشن، (۲) یافتن و ایجاد پشتوانه و ادله علمی، (۳) ژرف نگری، (۴) استنتاج امور، (۵) شناخت نتایج، عواقب و دستاوردها و (۶) کسب دانش و یقین، است. با فکر کردن نابینایی و بینایی از هم تشخیص داده می‌شود، با تعقل، پلیدی از انسان دور می‌شود، با خوب فهمیدن، انسان به بینایی و روشنایی می‌رسد و گفتار حق از نا حق تمیز داده می‌شود. لذا سه منبع اصلی برای تفکر وجود دارد: (۱) طبیعت، (۲) تاریخ و (۳) ضمیر انسان.

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ، انعام ۵۰؛ «به آنان بگو آیا نابینا و بینا یکی است؟ آیا فکر نمی‌کنید؟»

وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، یونس ۱۰۰؛ «و پلیدی را برای کسانی قرار می‌دهد که تعقل نمی‌کنند».

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ، مؤمنون، ۶۸؛ «آیا آنان در گفتار الهی، نیندیشیده‌اند، یا برای آنان چیزی آمده است که برای پدران گذشته آنان نیامده بود؟»

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، آل عمران، ۱۹؛ «قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز، آیاتی برای عقلاء (خردمندان) است».

انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ، انعام ۶۵؛ «بنگر که چگونه آیات را برای کسانی که خوب می‌فهمند، مورد تصریف (گرداندن) قرار می‌دهیم»

«تفکر»، تصرف قلب در توجه به ادله، برهان و کیفیت استدلال برای رسیدن به نتیجه است، ولی «تدبیر» تصرف قلب در توجه به عواقب امور^۱ و رموز آن، نتایج، دستاوردها و چگونگی پایان موضوع مورد تفکر است.^۲ ثمره فکر کردن، نایل آمدن به «علم» است که در این منزل، علم همان آگاهی است که در قلب، تغییری حاصل می‌کند، این تغییر «زمان و وضعیت حال» نام‌گذاری شده و از زمان و وضعیت حال تغییری در جوارح پدید می‌آید که «عمل» خوانده می‌شود^۳ [۱. الفروق اللغویه، ص ۱۲۱؛ ۲. نشر طوبی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ۳. الموسوعة الذهبیه، ج ۱۰، ص ۲۰۲]

ابعاد معنایی و کارکردی تفکر

تفکر، آفتاب روشنایی بخش ذهن و هوش انسان است. زیرا

(۱) اندیشیدن و شهد فهمیدن است.

(۲) سازوکار چگونگی بهره‌گیری از ذهن است.

- ۳) نشانه تامل بر موضوعی است که ذهن را به خود مشغول کرده است.
- ۴) بررسی، تحلیل و اخذ نتیجه/ نتایج از دیدگاه‌ها، عقاید، زوایای نگرش، نقشه‌های ذهنی، تجربه، رفتار و عمل انسان است.
- ۵) دستاوردی است که در آن موقعیت موجود تایید یا تولید واقعیت‌های دیگر می‌شود.
- ۶) جریان کوشش فرد برای حل مشکلی با استفاده از تجربیات قبلی است.
- ۷) تلاش ذهنی برای رسیدن به شناخت و پیدا کردن راه حل است.
- ۸) پایه ادراک و یادگیری را تشکیل می‌دهد.
- ۹) تامل برای فهم و ادراک عمیق است زیرا نتیجه تفکر درباره موضوعی، اساس و ظرفیت آن را برای شخص و نیز سازمان تعیین می‌کند. پیشرفت انسان در تمامی زمینه‌های علمی، ادبی، هنری، اخلاقی و معنوی، نتیجه تفکر اندیشمندان است.
- حل مشکلات زندگی اجتماعی و دیگر ابعاد آن در سایه تفکر صورت می‌گیرد. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: تنها از طریق عقل می‌توان بر زمانه پیروز شد. اما چراغ عقل، علم و دانش است.
- قدرت تفکر اگر چه یکی از الزامات مهم یادگیری است، اما بسیاری از افراد از آن غفلت می‌ورزند. محیط، نباید کیفیت افراد را تا به سطحی تنزل دهد که حتی از فکر کردن به چیزی فراتر از چارچوب زندگی خودشان تنفر داشته باشند.

انواع تفکر

- تفکر باید جنبه منظومه‌ای داشته باشد تا شجاعت روبرو شدن با پیچیدگی‌های مرکب موضوع‌ها و مسائل را داشته باشد. تفکر منظومه‌ای را می‌توان با شناخت انواع تفکر و ممارست روی آن‌ها، برای خود ایجاد کرد.
- ۱) تفکر کانونی. این تفکر بر صفات مرکزی، هسته و جوهره موضوعی متمرکز می‌شود؛ البته صفات، مشخصه‌ها و خواص پدیده‌ها را هم مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند.
 - ۲) تفکر موضوعی. در این تفکر، شخص بر محتوای پدیده‌ها تکیه می‌کند و تلاش می‌نماید تا جنبه‌های فیزیکی و غیرفیزیکی آن را دریابد. شخص در استفاده از تفکر کانونی و موضوعی از الگوی چهار وجهی (۱) شناخت شیء (موضوع، کانون و محور موضوع/پدیده)، ویژگی‌ها و صفات موضوع و پدیده (۲) چه اندازه و کیفیتی دارد؟ (۳) چه ترکیب، کارکرد و دوامی دارد؟ (۴) ارزش شیء / موضوع چیست؟ بهره‌گیری می‌کند.
 - ۳) تفکر فرایندی. با این تفکر، شخص بر مراحل و مراتب سازوکار پدیده‌ها متمرکز می‌شود.
 - ۴) تفکر اطلاعات‌محور. در این تفکر، شخص برای رسیدن به شناخت بر اندازه‌های کمی و کیفی خاص صفات پدیده‌ها تمرکز می‌کند. داده‌های حاصل از موضوع و مسئله را هدف‌گذاری، طبقه‌بندی، بررسی و تحلیل کرده تا پیام‌های آن را استخراج کند.
 - ۵) تفکر آینده‌ساز. این نوع تفکر، انسان را معطوف به نقاط جدید می‌کند و به ایجاد الگو و ساختارهای جدید بر اساس اطلاعات و تجربه‌ها می‌پردازد لذا ترسیم‌کننده هدف جدید و مسیر نیل به آن است.
 - ۶) تفکر انتقادی. این تفکر، فرآیندی شناختی بر پایه ارزیابی از موضوع دارد که فعال، هدفمند و سازمان یافته است و منجر به بررسی افکار و عقاید خود و دیگران می‌شود؛ در این تفکر، شخص با ارزیابی و تفسیر ماهرانه به درک و فهم روشن‌تر و بهتری می‌رسد. تفکر نقادانه بر پایه پرسیدن، کسب اطلاعات، استدلال، ارزیابی و اخذ نتیجه قرار دارد.

۷) تفکر انعطاف‌ناپذیر. این تفکر جنبه خشک، تک‌روی، خودبینی و ایستایی دارد. شخص با این تفکر معمولاً هر چیز را صفر و یکی می‌بیند لذا چسبندگی فکری پیدا می‌کند، فقط از سلیقه‌ای / الگویی خاص تبعیت می‌کند.

۸) تفکر خلاق. با این تفکر، انسان بر پدیده‌ها، امور و افکار با نگاه متفاوت می‌نگرد، از قالب‌های فکری همسان دور می‌شود. این تفکر مهارتی قلمداد می‌شود که شخص با تلفیق ایده‌ها، ایده جدیدی شکل می‌دهد، لذا توانایی حل مسئله و مهارت تصمیم‌گیری خود را ارتقا می‌دهد، برای حل مسائل، به کشف و انتخاب راه حل‌های جدید روی می‌آورد.

۹) تفکر ارزش‌گرا. این تفکر، معیارگراست و از زاویه نگرش به معیارهای تصمیم‌گیری توجه می‌کند. هدف عمده این تفکر، ارتقای سطح معماری فکر در کمک به شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای تصمیم است. شخص با این تفکر در تلاش است بر موقعیت‌هایی تمرکز کند که به ارزش‌ها متناسب با روش‌های انجام امور اهمیت بنیادی دهد.

۱۰) تفکر هوشمندانه. شخصی که تفکر هوشمندانه دارد تاملی استدلالی و مبتنی بر تجربه دارد و از ساختار بازخوردی استفاده می‌برد. در این تفکر، شخص تمرکز بر چیزی می‌کند که باید آن را با دلیل به پذیرد و کاری را مطابق آن انجام دهد. لذا شخص توانایی فهمیدن ارتباط منطقی میان ایده‌ها، رفتارها و عملکردها را دارد، دلایل مرتبط و مهم را می‌شناسد، خطاهای استدلال را تشخیص داده و با تحلیل و تفسیر نتایج به تصمیم‌گیری می‌پردازد.

۱۱) تفکرات رنگ‌بنیان. هر رنگ، نوعی از حالات تفکر را در انسان، نشان می‌دهد. لذا گرایش انسان به نوع رنگ، طرز فکر کردن و بینایی خاصی را در وی به وجود می‌آورد. شش رنگ اصلی، ویژگی‌های خاص تفکر برای صاحب آن بشرح زیر بوجود می‌آورند.

رنگ سفید: واقعیت‌گرا، بهره‌گیری از اطلاعات و ارقام

رنگ سیاه: تفکرات منفی، قضاوت منفی و تظاهر به مخالفت

رنگ زرد: تفکرات مثبت دارای گرمایی برای نیرو بخشیدن، روشنایی و خوش بینی، فرصت‌های سازنده و مثبت

رنگ قرمز: تفکرات احساسی و عاطفه‌گرا

رنگ سبز: تفکر خلاق دارای انگیزه، حرکت، نوآوری و باروربودن

رنگ آبی: تفکر جامع‌نگر، خونسرد و کنترل شده، توانایی مدیریت گروه

۱۲) تفکر تحلیلی. خصوصیات این تفکر تکیه بر داده‌ها، حقایق، منطق و سودمندی کارها دارد. فردی با این تفکر، منطقی، واقع‌گرا، انتقادی، فنی و تخصصی، تحلیلی و کمی عمل می‌کند.

۱۳) تفکر ترتیبی. در این تفکر، ساختار، جزئیات، اصول و برنامه‌ها ایفای نقش می‌کنند. فردی با این نوع تفکر، محافظه‌کارانه، ساخت‌یافته، ترتیبی سازمان‌یافته، جزئی‌نگر و اصولی و برنامه‌ریزی‌شده عمل می‌کند.

۱۴) تفکر تخیلی. این تفکر مبتنی بر بینش، زمینه، آینده و نوآوری است. چنین فردی، دیداری و بصری، کل‌نگر، شهودی، نوآورانه، مفهومی و تخیلی کار می‌کند.

۱۵) تفکر میان‌فردی. در این تفکر، ارزش‌ها، نمادها، ارتباطات و احساسات، نقش‌آفرینی می‌کنند. چنین فردی، مردم‌گرا، تلاش‌گر، هیجانی، معنوی، احساسی و ارزشی عمل می‌کند.

۱۶) تفکر برنامه‌ریزی. این تفکر فراتر از واکنش به مسائل روزمره و بلندمدت است. فرصت‌ها، واقعیت‌های جدید برای خلق آینده است.

بنابراین، اشخاص با خصوصیات تفکر تحلیلی، از طریق منابع موثق، یادگیری بیرونی دارند و به بررسی و تحلیل قضاوت روی می‌آورند؛ در حالی که اشخاص با تفکر ترتیبی، یادگیری رویه‌ای دارند و آن را براساس آزمایش، تمرین، دیدگاه‌های عملی و مهارت‌ها برای خود به وجود می‌آورند و تکیه بر سازماندهی جزئیات دارند. اما اشخاص با تفکر میان‌فردی، یادگیری تعاملی دارند و آن را از طریق تجربه، بازخورد، مباحثه و ارزش‌ها کسب و تکیه بر احساسات مردم می‌کنند. به هر حال، اشخاص با تفکر تخیلی، یادگیری درونی دارند و آن را با تکیه بر بینش تخیل از طریق کسب بینش و تجسم برای خود به وجود می‌آورند. انسان‌ها با هر یک از حالات تفکر، برای خود حاکمیت یا حالت مرجح به وجود می‌آورند که این حالت، رجحان فکری (شناختی) می‌شود. اگر شخص ترکیبی از تنوع تفکر را به صورت منظومه‌ای در خود پرورش دهد سطح مهارت بالاتر و واکنش سریع از مزایای آن است. هر اندازه رجحان انسان در چند شیوه از تفکر بیشتر باشد، قدرت و توانایی راهبری امور وی بیشتر می‌شود لذا فهم و درک افکار اشخاص گوناگون را خواهد داشت.

تدبّر

در تدبّر، تدبیر حاصل می‌شود. تدبیر به معنی (۱) بررسی عواقب و انجام امور، است و از ریشه «دبر» به معنای عقب و پشت در برابر «قبل» که به معنای جلو است و یکی از کلمات هم‌خانواده آن، «تدبیر» است. لذا تدبیر از درون تدبّر بیرون می‌آید و آن به معنی (۲) ترسیم نتایج و عواقب مورد انتظار امور است که در پس آن، اگر شخص میل به انجام آن داشته باشد مبادرت به یافته استدلال با یاری تفکر و اندیشه می‌کند. (فیومی، ۳/ ۱۶۵) (۳) «تدبّر»، تأمل سلسله مراتبی در موضوعی پس از موضوعی دیگر و تفکر پس از تأمل در آن است و تنها راه فهم عمیق موضوع و مطلبی می‌باشد.

در تدبّر شخص ابتدا عملکرد مورد انتظار را شناسایی و تبیین می‌کند، سپس با ارزیابی عملکردهای احتمالی، عملکرد مطلوب خود را در چارچوب توان‌مندی‌ها، منابع، الزامات و محدودیت‌ها (توانسته‌ها و بایسته‌ها)، انتخاب نموده، و آن را به صورت هدف در آغاز در نظر می‌گیرد. آنگاه با تفکر، استدلال‌های موافق و مخالف آن عملکرد (خواسته) را فهم عمیق کرده، سپس جریان‌ها، رویدادها، و وقایع مرتبط با آن را شناسایی و با اندیشیه‌ورزی و تدبّر پیرامونی و لایه‌ای در آن‌ها و موضوعات مربوط، جزئیات آن را بررسی می‌کند. متفکر اگر آن‌ها را مطلوب بداند بدان عمل خواهد کرد. لذا برای فهم موضوعی می‌توان از این راه‌ها استفاده نمود: (۱) تنظیم مباحث تجربی، شهودی، ادراکی، علمی، عقلی و فلسفی پیرامون آن موضوع، (۲) بررسی، تجزیه، تفسیر، تحلیل و اخذ نتیجه از آن‌ها.

بنابراین، تدبّر در واقع به معنی به عمیق، ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی رسیدن است. فضیلت هر کاری در خوب اندیشیدن و تدبّر در آن است. اصولاً ذکر و تفکر سبب می‌شود که هر موضوعی در اعماق جان انسان رسوخ کند و ریشه‌های غفلت و بی‌خبری را بسوزاند و انسان را در مسیر درست به موفقیت برساند.

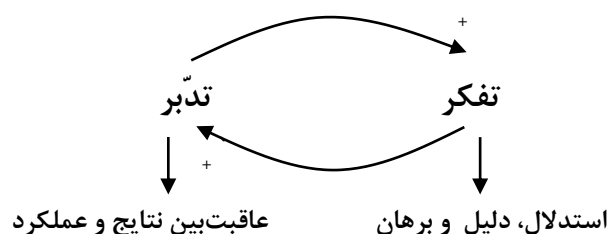
تفکر دستاورد سازوکار ذهن بر اساس نوع هوش و توان‌مندی حافظه است که در آن میزان دانستنی‌ها، نوع خواست‌ها، سطح مهارت‌ها، سطح انتظارات، نوع و میزان باورها، قدرت بررسی، تجزیه و تحلیل و اخذ نتیجه و تحقق‌زایی همت ایفای نقش می‌کنند.

درک و شناخت نوع تفکر مستلزم بهره‌گیری از رویکردی سه وجهی است. در این رویکرد باید (۱) ویژگی‌های فرد با تفکرش بررسی شود؛ (۲) پویایی‌ها و فرایندهای امور دیده شود و (۳) انتظارات قانون‌گذاران لحاظ شود. تفکر در سطح فردی شامل سه عنصر اصلی است: (۱) درک یکپارچه از موضوع و محیط آن؛ (۲) قدرت و سطح خلاقیت درباره موضوع؛ و (۳) چشم‌اندازهای آینده

موضوع و سطوح تحقق‌پذیری آن. در تفکر بر موضوعی بهتر است از الگوی: شناخت شیء (موضوع)، ویژگی‌ها و ارزش آن شیء (موضوع) استفاده کرد. در واقع، تفکر افراد ابزاری انعطاف‌پذیر برای حل مسائل و مفهوم‌سازی آینده است. تفکر اغلب منجر به تغییرات عمیق معرفتی می‌شود که ممکن است با زوایای فکری و روش انجام کارها، ارتباطات، اجرا و عملکرد فعلی متفاوت باشد. پیش‌بینی بهتر آینده، از نتیجه نگاه دقیق‌تر و خوش‌بینانه‌تر به آینده حاصل می‌شود.

«قلب»، ابزار تفکر است، هر چه مانع سالم بودن «قلب» باشد، از موانع تفکر و هرچه به سالم بودن قلب کمک کند، از عوامل تقویت تفکر به شمار می‌رود. انسان‌ها (۱) اگر به ادله و استدلال اهمیت دهند پس از تفکر، تدبّر می‌کنند و (۲) اگر به نتایج و عواقب اهمیت دهند پس از تدبّر به تفکر می‌پردازند. در هر صورت برای کامل شدن اندیشیدن باید به هر دو سازوکار پرداخت. اگر از تفکر به تدبّر سیر شود، از سازوکار نزولی ذهن بر پایه (۱) قیاس، (۲) تجرید، (۳) تبیین، (۴) تفکیک و (۵) توصیف استفاده شده اما اگر از تدبّر به تفکر مورد نظر حرکت شود، از سازوکار صعودی ذهن بر پایه (۱) استقراء، (۲) تعمیم، (۳) پیش‌بینی، (۴) یکپارچه‌سازی و (۵) استنباط بهره‌گیری شده است.

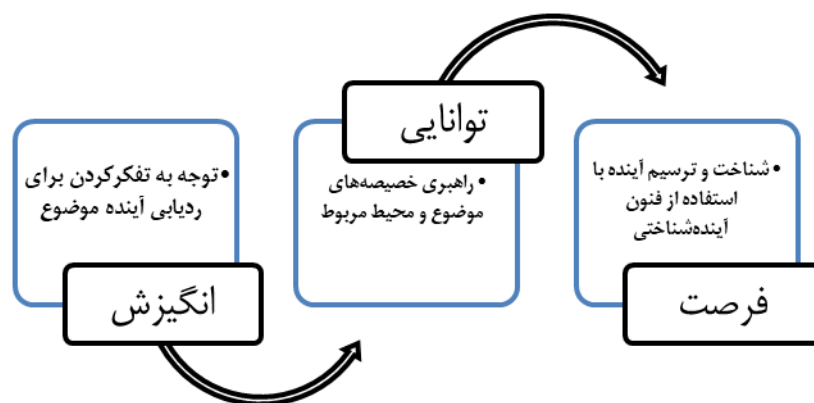
به هر حال، چه از تفکر خواسته شود به تدبّر سیر شود و چه از تدبّر به سوی تفکر نایل شد، در تفکر باید اجزای دستاورد آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد و اجزا با یکدیگر به صورت تمثیلی با هم مقایسه گردند، آنگاه آگاهی و شناخت از درون پدیده و اجزای آن بیرون می‌آید. با طی این فرایند، شخص به تدبّر بپردازد و بر عکس. لذا زمانی که شخص تدبّر می‌کند به دستاوردها، نتایج و عملکردهای مورد انتظار پدیده مورد تامل می‌پردازد پس باید اجزای دستاوردها، نتایج و عملکردها را به صورت تمثیلی مورد مقایسه و بررسی دقیق دهد تا با کسب آگاهی و شناخت در سیر صعودی استدلال به موضوع مورد نظر در تفکر راه یابد و نسبت به آن تصمیم‌گیری کند (شکل ۱).



شکل ۱. حلقه دو سویه تفکر - تدبّر و تدبّر - تفکر

در واقع، هدف تفکر و تدبّر دستیابی به آینده مطلوب و تعالی‌گرا بر اساس شناخت عرض، طول، عمیق و شاخص‌ها با تبیین نتایج عملکردی پدیده مورد نظر است. شخص این فرایند را باید در توجه به ادله متقن یاری رساند تا به رموز، نتایج و عواقب امور آن پی ببرد. برای نایل به آن باید از تصمیم‌گیری (که معمار و مهندس آینده است) بر اساس ساختارهای تفکر چندسویگر و مرکب تصمیم‌های ادراکی، عقلانی، دانشی، سیستمی، راهبردی، هوش‌مندانه، تحلیلی، ترتیبی، تخیلی، تفکر میان‌فردی و خلق فرصت‌ها و رفع موانع و تهدیدها بهره‌گیری کرد (شکل ۲).

زیرا اگر شخص رویدادها و جریانات را نشناسد و راه ورود به موضوع‌ها و مسائل را نداند رویدادها و جریانات او را می‌ریباند و نمی‌تواند از موضوع و مسئله پیش‌روی خود چگونه خارج شود و در بن‌بست چه کند محصور می‌شود.



شکل ۲. الگویی برای ترغیب به تفکر برای آینده

راه‌های ارتقای تفکر و تدبیر

در این مقاله سه روش برای تقویت تفکر و تدبیر ارائه می‌شود که

۱. تسلسل چراها. این تسلسل برای کسب خلاقیت و ارتقای تفکر است که باید از ابزار شناسایی، حل مشکل و تحلیل علل اصلی وقوع آن متناسب با تحلیل وضعیت استفاده شود. لذا وقتی با موضوعی یا مسأله‌ای پیش‌روی قرار می‌گیرد باید از خود و یا تیم کارشناسان خواست تا رویدادها و چرایی آن‌ها را بیابند و درباره آن‌ها، توضیح دهند. سپس آن توضیح را با پرسش چراها، زیر سوال ببرید و ابعاد ناشناخته آن را با مطرح کردن چراها، روشن کرد. انتظار می‌رود با دریافت پاسخ‌ها، تشنگی ابهامات مسئله رفع شود. این کار را باید تا جایی ادامه یابد تا به نتیجه رسید. استفاده از روش "تسلسل چراها"، اشخاص را در رسیدن به شناخت کامل علت (یا علل) اصلی مشکلات مورد بحث کمک می‌کند (شکل ۴).

برای هدایت تفکر باید در نقش مسئول هدایت (تسهیل‌گر) از تمرکز بر مسئله اصلی و یافتن راه‌حل مسئله، از رویکرد چراها، استفاده کرد. در این صورت، خلاقیت و دانش فرد ارتقاء می‌یابد. این فرآیند، زمانی بهترین بازده را دارد که در آن شخص مانند یک تسهیل‌گر بتواند با افراد خبره به گفتگوی کافی برای کاوش هر چه عمیق‌تر واقعیت‌های موجود در موضوع و درک آن‌ها، در بستر فرایند تفکر بپردازد. شخص، ضمناً باید بتواند خود را مجاب کند که به جای نسبت دادن مشکلات به فرد یا چیزی در خارج از موضوع و سرزنش آن‌ها، توجه خود را بر مسائل درون موضوع معطوف نماید (شکل ۳).

۱. تفکر کنید

چه رویدادی مقابل ماست و رویداد در چه جریانی است؟ در آن چه واقعهای رخ داده یا خواهد داد؟ و مسئله چیست؟

۶. تجربه‌ها را به دانش تبدیل کنید

برای بهبود شرایط و دریافت نتیجه بهتر چه تجربه‌هایی توانسته‌اید کسب کرده و چه درس‌هایی آموخته‌اید؟
درس‌های حاصل از تجربیات را در بخش مخازن دانش مربوط ذخیره کنید.

۲. مطالعه کنید

کیفیت و ویژگی رویداد، واقعه و مسئله چیست؟
راه کارهای تقویت اندیشه برای راهبری رویداد، واقعه و حل مسئله کدام است؟

تسلسل چراها**۵. عمل و اجرا را با تدوین برنامه آغاز کنید**

شرایط و کیفیت برنامه اجرا چگونه است؟
برنامه اجرایی شما چیست؟
چه منابعی دارید؟
چگونه از آن‌ها استفاده می‌کنید؟

۴. راه حل را ارزیابی و انتخاب کنید

اندیشه‌ها، راهکارها و ابتکارات راهبری واقعه و حل مسئله را ارزیابی و انتخاب کنید.
چه نتایجی ممکن است حاصل شود؟ انتظار دارید چه اتفاقی یا مسئله دیگری رخ دهد؟

۳. بررسی کنید

چرا این واقعه و مسئله رخ داده یا رخ خواهد داد؟
شما چه تأثیری بر آنچه اتفاق افتاده، داشته‌اید یا خواهید داشت؟

شکل ۳. ارتقای هوش‌مندانه تفکر و تدبیر

۲. تفکر فعال. تفکر فعال شامل تلاش‌های هوشیارانه‌ای برای موفق شدن در حل مشکلات است. هنگام انجام عمل منفعلانه؛ در واقع، اجازه داده می‌شود رویدادها و وقایع دنیای اطرافمان را کنترل کنند یا به دیگران اجازه داده تفکر ما را مطابق میل خودشان شکل دهند، این روند در درازمدت به ضرر شخص است. تفکر هوشمندانه مستلزم فکری فعال است و نه تفکری واکنشی و منفعل. اشخاص نیازمندند به صورت هوش‌مندانه بیاندیشند. زندگی در جامعه‌ای پویا، بیش از آنکه به پیروی کردن از فرامین نیاز داشته باشد، نیازمند اتخاذ تصمیم‌های چندسویزانه و سازنده است. در نهایت، تفکر، نیازمند محتواسـت. بدون محتوا، تفکر معنادار نیست. تفکر هوش‌مندانه را می‌توان با هر محتوایی که ارزش پرداختن داشته باشد، آموزش داد. برای تقویت تفکر لازم است سطوح تفکر را در تناظر با تجربه در نظر گرفت.

در واقع، روش مورد انتخاب برای فرآیند تفکر چندان مهم نیست، آنچه حائـز اهمیت است، شناخت افرادی است که با انجام گفتگوهای مهم با آن‌ها، به علل واقعی مشکلات پیش‌رو، پی برد. اگر افراد به فرایند تفکر به اندازه انجام کار روزانه خود اهمیت بدهند و یا منابع کافی جهت ایجاد امکان تفکر برای افراد بوجود آورند، در واقع، آن‌ها نکات تازه‌ای فرا می‌گیرند افراد، سازمان و جامعه رشد خواهد کرد.

تأمل روی دلایل باورها و اعمال برای تقویت تفکر هوش‌مندانه اهمیت خاص دارد. لازم است فرد اشتیاق بالایی برای (۱) درگیر شدن در مذاکرات، (۲) اشتباه کردن احتمالی، (۳) تغییر عادات بد قبلی، و (۴) پرداختن به پیچیدگی‌های زبان شناختی و

مفاهیم انتزاعی داشته باشد. در ابتدا باید تا آنجا که ممکن است برای تبدیل شدن به فردی با تفکر هوشمندانه، درباره ابعاد مختلف موضوع مورد تفکر به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت تامل و تحلیل کرد تا صرفاً به یک حوزه اختصاصی یا موضوعات خاص محدود نشد. این مسأله مهم است زیرا نداشتن دامنه اطلاعاتی وسیع و یا بدتر از آن نداشتن قوه قضاوت صحیح، دیدگاه انسان را درحین تحلیل موضوعات یا موقعیت‌های مختلف محدود می‌سازد. در طول رشد حیات، با عوامل و جریانانی مواجهه شده که تفکر فعالانه را تشویق می‌کنند. هر چند گاهی با زمینه‌ها و روحیه تفکر منفعلانه روبرو می‌شویم. بنابراین، تفکر سه طیف (۱) مثبت‌اندیش، آینده‌آفرین و فعال، (۲) منفی‌گرا، واپس‌نگر و منفعل و (۳) بی‌تفاوت، رها شده و بدون اراده دارد.

۳. پایه‌های تحلیلی. این پایه‌ها، چارچوب‌ها، تناسب و ارتباط عوامل را به نظم اولیه در می‌آورند. تحلیل‌ها روشی برای تشریح افکار با استفاده از مفاهیمی هستند که ساحت نمادی و علائم دارند. ذهن منطق‌گرا، روابط را تقریباً به صورت آنی شکل می‌دهد و با نقشه‌سازی و نگاشت‌های روابط مولفه‌های موضوع مورد مطالعه، کمک می‌کند تا ایده‌ها، سریع‌تر از کلمات، بیانات و عبارات، فهمیده و نشر یابند.

تحلیل‌گرایی افکار، با در نظر گرفتن گام‌های سلسله مراتبی زیر، بررسی، تجزیه و تحلیل مطالب را نظام‌مند می‌کنند و به درک مطلب، عمق می‌بخشند.

(۱) سیر نزولی اندیشیدن، شیوه‌ای تبیینی، قیاسی و تجربیدی،

(۲) اندیشیدن تطبیقی میان اجزای موضوع و مسئله مورد مطالعه، اندیشیدن افقی را در سطح اجزا به کار می‌گیرد لذا تمثیلی عمل می‌کند

(۳) در نهایت سیر صعودی اندیشیدن را برای پیش‌بینی، استقرا و تعمیم، به خدمت گرفته، به رده و طبقه‌بندی موضوع و مسئله پرداخته سپس موضوع و مسئله را جلوه یکپارچه داده، در این صورت نقشه کامل شده که می‌تواند کلید رشد، توسعه و تعالی مغز باشد.

تحلیل‌های ذهنی افکار؛ ارزیاب و کنترل‌کننده مهارت‌های بیرونی (لغات، تصاویر، اعداد، منطق، نظم و توازن، رنگ‌ها و تجسم فضایی) به روشی منحصر بفرد خواهد بود. در عین حال، این تحلیل‌ها، قدرت سیر و جستجو در پهنه‌های وسیع مغز انسان را به صورت سلسله مراتبی فراهم می‌آورند.

این رویکرد سلسله مراتبی تجزیه و تحلیل، نمود عینی یکپارچه مفهوم‌سازی نزولی، افقی و صعودی است. با این کار، تعریف و شکل‌دهی تفکر نزولی و صعودی براساس وظایف، دامنه و سلسله مراتب معناساختی، صورت می‌گیرد. در این رویکرد، پنج گام از کل به جز، معرفی می‌شود که به مثابه نقش راه بررسی، تجزیه و تحلیل موضوع‌هاست.

۱. موضوع‌شناسی: شناخت نوع و جوهره موضوع

۲. عرض: مباحث اصلی هر موضوع

۳. طول: مباحث فرعی هر یک از مباحث مباحث اصلی موضوع

۴. عمق: محورهای هر یک از مباحث فرعی و

۵. شاخص‌ها که نشانگر متغیرهای کلیدی هر یک از محورهای مباحث فرعی در سطح ۴، است.

زیرا اگر شخص رویدادها و جریانات را شناسد و راه ورود به موضوعها و مسائل را نداند رویدادها و جریانات او را می‌ربایند و نمی‌تواند از موضوع و مسئله پیش‌روی خود چگونه خارج شود و در بن‌بست چه کنم‌ها محصور می‌شود. لازم به ذکر است که هر مسئله و موضوعی در درون رویدادی و جریانی قرار دارد و از آن‌ها نشأت می‌گیرد.

به هر حال، بدون تفکر و اندیشه هیچ نوع یادگیری یا رشد و تغییر بنیادی ممکن نیست. یادگیری، الگوی سازمان یافته از اندیشه‌ها و رفتارها است که اطلاعات جدید را به صورت طرح رفتاری در تعادل بین درونی‌سازی (جذب) و برونی‌سازی (انطباق) استفاده می‌کند. فرایندهای درونی‌سازی (جذب) مشتمل بر این مراحل است: (۱) دستکاری کردن اعمال ذهنی، (۲) انتقال و (۳) برگرداندن اشیاء به حالت اولیه خود در محیط بیرونی.

تفکری که با تدبیر به عمل درنیاید، نتیجه‌ای ندارد و عملی که نتیجه یک تفکر و تدبیر نباشد، کیفیت ندارد. انطباق، فرآیند تغییر ساختار شناختی شخص در تناسب با محیط موضوع و مسئله است. تجربه اشخاص، زمانی کامل می‌شود که هر دو جنبه جذب و انطباق را داشته باشد.

یادگیری، از دو بُعد مهم تلقی می‌شود: (۱) بُعد شناختی، آگاهی و اجرائی و (۲) بُعد احساسی، یقینی، درونی شدن و رفتارگرایانه.

بُعد اول، یادگیری را عامل تغییر چارچوب باورها و ارزش‌ها شناخته و ثمره آن را تغییر و بهبود رفتارهای مشهودپذیر و عملکرد معرفی می‌کند. در حالی که بُعد دوم، بر تغییر فعالیت‌های روزمره، قوانین و سطح انتظارات تاکید می‌شود و پاس‌ها را به مثابه تجربه ارزیابی می‌کند. تامل در بطن یادگیری جای دارد و این تامل است که الگوهای جدید می‌آفریند.

نتیجه‌گیری

از آنجا که از جذب اطلاعات در ادراک، آگاهی تولید می‌شود و آگاهی، آمادگی را بالا می‌برد و شناخت، دستاورد آن خواهد بود و این شناخت است که سازنده رفتار و عملکرد می‌شود، از این‌رو، تفکر منظومه‌ای شخص را قادر می‌سازد تا با عناصر یک موقعیت به طور هماهنگ و نه جدا از هم برخورد کرد. قدرت آن در سادگی و اثربخش بودنش نهفته است. این توان‌مندی شخص را برای یافتن تمرکز سیستمی در هر موقعیتی یاری می‌دهد.

زیبایی آن، این است که هر کسی می‌تواند از آن برای به دست آوردن بینشی عمیق‌تر در مورد هر چیزی استفاده کند. این زیبایی حاصل: ز = زیرکی که حاصل دانایی است، ی = یقین داشتن که دستاورد دانایی است، ب = بصیرت یافتن که ثمره زیرکی + دانایی + یقین است و ا = ادب داشتن که ثمره زیرکی، یقین و بصیرت است. مانع اصلی که باید بر آن غلبه کرد، ناهماهنگی شناختی است. این ناهماهنگی از جستجوی چیزی قبل از اینکه بدانید چه چیزی هست به وجود می‌آید.

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید (۱۳۸۶). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، درالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. آقا زاده، هاشم (۱۳۸۳). "توسعه تفکر استراتژیک: قابلیت اصلی"، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۴۹، مهر.
۳. پور حسینی، جواد (۱۳۸۷). "ریشه‌یابی تفکر و برنامه ریزی استراتژیک"، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۹۴.

۴. حمیدی زاده، محمدرضا (۱۴۰۲). تصمیم‌گیری چندسویگر، ویراست سوم، تهران: انتشارات ترمه.
۵. حمیدی زاده، محمدرضا (۱۳۹۰). مدیریت دانش و دانایی، قم: انتشارات یاقوت.
۶. ری شهری، محمدی (۱۳۸۸). منتخب میزان الحکمه. تلخیص و ترجمه سیدحمید حسینی و حمیدرضا شیخی. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۷. گلکار، بهزاد و ناصحی فر، وحید (۱۳۸۱). "مروری بر جنبه‌های مختلف تفکر استراتژیک"، توسعه مدیریت، شماره ۳۱، شهریور.
۸. مستقیمی، حسین (۱۳۹۲). صورت‌بندی پارادایمی از روش‌های تحقیق، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۶۲، اردیبهشت: ۵۲-۵۵.
۹. الفروق اللغویه (۱۹۹۸). عسکری، حسن بن عبد الله؛ و سلیم، محمد ابراهیم، قاهره - مصر: دار العلم و الثقافة، ص ۱۲۱.